

## هنر زمینه‌ساز

حجت الاسلام دکتر سید مسعود پور سید آقایی

از میان شاخه‌های مختل هنر اسلامی، هنر زمینه‌ساز جوانه تازه‌ای است در بدنه سترگ آن. بررسی هنر زمینه‌ساز که رویکردی آینده‌نگر را در خود جای داده است، به دلیل عدم شناخت صحیح از تار و پودش مورد غفلت و تنهایی ویژه‌ای قرار گرفته است. این معلول سبب شد، نظرات اساتید مختلف را در این زمینه جویا شویم تا منجر به بسط و گسترش نظری آن شود. آنچه در ادامه خواهد آمد، اقتراح حجت‌الاسلام والمسلمین پور سید آقایی است در موضوع هنر زمینه‌ساز و دیگر عناصر کاربردی آن.

### نقد هنر معاصر

جریان کلی هنر بر مدار غفلت می‌چرخد. از آنجا که هنر معاصر براساس ساخت و بافت انسان و اندازه‌های وجودی او و هدف‌مندی و قانون‌مندی هستی، بنیان نهاده نشده و با ارزش‌های برخاسته از آنها بیگانه است، چه در شرق و چه در غرب به کژراهه می‌رود. هنر، ابزاری است برای دست‌یابی به دنیای مطلوب. پس از رنسانس با فاصله گرفتن غرب از دین و جدایی زمین از آسمان و حاکمیت سکولاریسم، و در نتیجه عقب‌نشینی اخلاق و فروپاشی خانواده و سیطره مادی‌گرایی و تنوع‌گرایی و تولد کارتل‌ها و مافیای هنری به وسیله صهیونیست‌ها و ذایقه‌سازی برای جهانیان، هنر به ابزاری در خدمت شهوت و غفلت و دریچه‌ای برای بندگی شیطان تبدیل شد. به این ترتیب، دنیای مطلوب غرب از اوج بندگی و عبودیت به حضيض دنیاپرستی و بندگی شیطان سقوط کرد.

در مورد سیر تاریخی و جریان کلی هنر می‌توان در یک جمع‌بندی گفت هنر مراحل انعکاسی، انتقادی، و انقلابی را پشت سر گذاشته و امروز نیازمند هنر خلاق و طراح است. توضیح اینکه هنر در یک مرحله، آنچه را در طبیعت یا جامعه از فقر و فحشا می‌دید، منعکس می‌کرد. در مرحله بعد به انتقاد پرداخت و بعدها از انتقاد گذشت و به انقلاب اندیشید و به هنر انقلابی روی آورد، و سرانجام با ارائه طریق برای حل مشکلات و برون‌رفت از مشکلات به خلاقیت و ابتکار پرداخت، و هنر مبدع و طراح شکل گرفت. البته این تحلیل براساس رویکرد غالب و سیر تاریخی جریان هنر است، و گرنه در هر دوره علاوه بر جریان غالب، نمونه‌های دیگر را هم می‌توان دید. البته با رنسانس و کنار زدن دین، زمینه برای حاکمیت نفس و دنیا و شیطان به ویژه در عرصه هنر باز شد و شد آنچه شد.

البته با پیروزی انقلاب شکوهمند ایران اسلامی در عصر انجماد و فسردن و آخرین کورس‌های معنویت، آن هم به دست یک روحانی به عنوان نایب امام زمان (عج)، شرق و غرب عالم را در شوک فرو برد و همچون آذرخشی، آسمان تیره و تار و ظلمات محتوم سده‌های غفلت را نورباران کرد و انسان و جهان را به معنویت بر پایه امامت شیعی و جهاد و شهادت در راه امام غایب و موعود آسمانی و برپایی جامعه زمینه‌ساز ظهور فرا خواند. انقلاب، انفجار نوری بود زمینه‌ساز ظهور. من سال‌ها پیش در جایی در عظمت انقلاب و معمار کبیر آن گفته بودم:

جرقه مشرق

نوید آوای تو بود

و فریاد مرا که می‌رفت

تا در فصل آخر تاریخ گم شود

از انجماد فسردن رهایی داد

ای نوید آزادی از هر چه انجماد و فسردن

باز آ که در هوایت، خاموشی جنونم

و بی‌زال چشمت، تنهایی حضورم

با پیروزی انقلاب و ویژگی‌های منحصر به فرد آن، فرهنگ، تمدن و در نتیجه، هنر انقلاب شکل گرفت و روح دوباره‌ای بر کالبد در حال احتضار هنر دمیده شد و با هنر دفاع مقدس به کمال بیشتری رسید. با وجود همه ضعف‌هایی که متأسفانه در مراکز هنری ما هست، باز هم به برکت هنرمندان نسل انقلاب و دفاع مقدس و پشتوانه عظیم فکری امامان شیعه، تردید ندارم که آینده در تسخیر تمدن و هنر شیعی است؛ چون برای جهانیان راه دیگری نیست. همه راه‌ها بن‌بست است و تشیع نه یک راه در کنار دیگر راه‌ها، که تنها راه است.

**ویژگی‌های هنر مطلوب و آرمانی**

هنر مطلوب علاوه بر ویژگی‌های هنر، از مؤلفه‌ها و شاخص‌های مطلوبیت هم برخوردار است. مطلوبیت یک هنر در گرو ابتدای آن بر ارزش‌هاست. طبعاً هنر دینی یا اسلامی یا شیعی مبتنی بر ارزش‌های دینی، اسلامی و شیعی خواهد بود و ارزش‌های دینی برخاسته از مبانی و مقاصد دین است؛ یعنی جایگاهی که هست و جایگاهی که باید باشد. در هر حال، شاخص اساسی و رکن رکن مطلوبیت در گرو نگاهی است که به انسان و هستی و نقش انسان در هستی دارد؛ یعنی همان جهان‌بینی و مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی به اضافه مقصدی که پیش رو دارد.

این مبانی و مقاصد برخاسته از اندازه‌های وجودی انسان و ویژگی‌های حاکم بر هستی است؛ انسانی با استعدادهای عظیم و سرشار (که به اختصار می‌توان از آن با عنوان «انسان مقدر» یاد کرد) و مستمر تا همیشه و بی‌نهایت و مترابط با همه عوالم متیقن و محتمل، در یک هستی هدف‌مند، زمان‌مند، قانون‌مند، مرحله‌مند، مستحکم و زیبا.

مقصد انسانی با این ساحت‌ها و اندازه‌های وجودی، آن هم در این گونه هستی، با کسی که انسان را در همین شصت و هفتاد سال دنیا محدود و محصور می‌داند و در هستی، شعوری حاکم نمی‌بیند، یکسان نیست.

در نگاه اول، مقصد، خود خدا و قرب و لقا و رضوان اوست و حتی بهشت هم منزل گاه اوست و نه مقصد او که الیه الرجعی، الیه المآب، الیه المصیر، انا الیه راجعون... در این نگاه، همه عالم، آیه و نشان حق، و تجلی جمال و جلال مطلق الهی است. در این نگاه، نقش انسان می‌شود رشد و تحرک و نه همچون نگاه دوم، لذت و تفنن و تنوع و سرگرمی و ابتدال. می‌توان این شاخص را جهان‌بینی و غایت‌شناسی یا مبانی و مقاصد بنیادین یا اصیل یا حکیمانه و مبتنی بر حکمت نام نهاد که همان تفکر محکم و عمیق است. تفکری برخاسته از اندازه‌های وجودی انسان و ویژگی‌های حاکم بر هستی و نقش انسان در هستی و مقاصد و اهدافی بزرگ‌تر از بهشت و جهنم تا قرب و لقا و رضوان.

ویژگی‌های هنر برخاسته از نگاهی است که به مقوله هنر داریم. ویژگی‌های هنر در ذات و حقیقت آن نهفته است. با واکاوی و نقبی به حقیقت آن می‌توان به ویژگی‌های آن دست یافت. هنر، دریچه‌ای است به جهان مطلوب و زبان و ابزار و روشی کارآمد و اثرگذار در انتقال پیام و هدایت اندیشه‌ها و قلب‌ها به سر منزل مقصود.

اگر دین، در ورود به عالم غیب و حقیقت هستی باشد، هنر، پنجره آن است؛ پنجره‌ای که از آن می‌توان دورنمایی از حقایق هستی و زیبایی‌های آن را به نظاره نشست. هنر، نقبی است به نور و دریچه‌ای به کوی محبوب و روزنه‌ای به سوی دنیایی بزرگ‌تر از امروز. به تعبیر استاد ما، مرحوم آیت‌الله صفایی حائری در کتاب «نقد ادبیات و هنر» که کتاب بسیار فاخر و ارزشمندی است و خواندن آن را به پژوهش‌گران عرصه هنر توصیه می‌کنم، هنر، گریزگاهی است از دنیای موجود و بزرگ‌تر از زندگی عادی و واقعی. هنر، فرزند آرزوهای انسان است و روزنه‌ای به سوی دنیای خواسته‌ها و آرزوها؛ آرزوهایی بزرگ‌تر از زندگی و بیشتر از امروز. هنر، تصویر زندگی است، ولی نه زندگانی جاری و موجود، بلکه زندگی ایده‌آل و مطلوب؛ ایده‌هایی که در زندگی نیست، ولی در انسان هست. هنر، راهی است در بن‌بست و پناه‌گاهی برای انسان بزرگ‌تر از امروز و عظیم از تکرار. عظمت هنر در همین گریز از محدوده‌ها و تکرارهای زندگی است. هنرمند همیشه از واقعیتی که در آن هست، به آنچه باید باشد، گریز می‌زند و پناه می‌آورد. همین است که هنر همیشه جلودار زندگی است و گرنه به محافظه‌کاری و ابتدال کشیده می‌شود.

با این تلقی از هنر و تأمل و واکاوی آن می‌توان به ویژگی‌ها و عناصر اساسی آن دست یافت که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- اولین ویژگی هنر این است که بزرگ‌تر از زندگی است. هنر از آنجا که پنجره‌ای به دنیای مطلوب است، بزرگ‌تر از زندگی است. هنرمند همیشه از واقعیتی که در آن هست، به آنچه باید باشد، نقب می‌زند. عظمت هنر در همین گریز از محدوده‌ها و تکرارهای زندگی است. معنای این سخن این نیست که دنیایی بسازد که ساخته‌شدنی نیست و واقعیت و امکان تحقق ندارد، بلکه آنچه را نیست، ولی می‌تواند باشد، طرح می‌ریزد. هنر در دنیای فقر، پیامبر نان است و در سرزمین ظلم، خداوندگار عدالت و در سرزمین سکوت، جلودار فریاد. هنر همراه با مصالحی که هست، به ساختمانی که باید باشد، می‌اندیشد. یک داستان یا نمایش یا شعر هنگامی موفق است که بتواند انسان را از آنچه دارد و بدان قانع است، جدا کند و از آنچه او را به خود بسته است، برهاند و به سوی آنچه می‌تواند داشته باشد یا می‌تواند به دست آورد، بکشاند و قدرت پرواز از دنیای موجود را در انسان ایجاد کند.

- ویژگی دیگر هنر، عنصر زیبایی است؛ تا آنجا که برخی، هنر را تجلی حس زیباشناختی در انسان می‌دانند. تبیین اینکه زیبایی چیست، فرصت دیگری می‌طلبد؛ اما به اختصار باید گفت زیبایی از نگاه ما و در ادبیات دینی ما ترکیبی است از عدل و حق یعنی

هماهنگی (تعادل) و هدف‌مندی (جهت‌گیری).

با این نگاه، هستی، دنیا و زندگی زیباست؛ همچنان که یک اثر هنری زیباست. قرآن می گوید: «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ». زینب کبری هم می گوید: «ما رأيت إلا جميلاً».

هنگامی که می گوئیم هستی زیباست؛ یعنی همه هستی با تعادل و هماهنگی رو به جهتی و هدفی است که هر کس با آن هدف و جهت و با آن زاویه دید، آشنا شود، همه رنج‌ها و زشتی‌ها و دردها را هم زیبا می‌بیند؛ چرا که این همه، هم با ساخت و بافت انسان و استعدادها و هماهنگ است و هم با نظام و حرکت عالم تناسب دارد. کسی که این تعادل و جهت را در جهان نمی‌بیند، زیبایی جهان را نمی‌فهمد و از لذت و ابتهاج و سرور، سهمی ندارد و محروم است. حتی اگر چند برابر عالم را هم داشته باشد، باز هم در رنج است.

هنگامی که می گوئیم زندگی زیباست؛ یعنی زندگی با همه جنگ‌ها و صلح‌ها، اشک‌ها و لبخندها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، امیدها و یأس‌ها از تعادل و جهتی برخوردار است؛ تعادلی که با همین تدافع‌ها و تعارض‌ها شکل می‌گیرد و جهت و مقصدی که تو را از بندها جدا کند و دیوارها و محدودیت‌ها را در تمام وجود تو بشکند. اگر ما زیبایی جهان و زندگی انسان را فهمیدیم، زیبایی هنر را می‌فهمیم و گرنه دروغ و مهملی بیش نیست.

- ویژگی دیگر هنر، غفلت‌زدایی است. انسان از اهداف و مقاصدی که دارد، غافل می‌شود و نیازمند ذکر و یادآوری است. هنر با آب ذکر، همه ساحت‌های وجودی انسان، فکر، عقل و قلب و روح او را آبیاری و پاس‌داری می‌کند و با یاد مقصد، آن هم مقصدی در خور اندازه‌ها و استعدادهای سرشار و عظیم انسان، مدام فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها.

- ویژگی دیگر هنر، زبان آن است. هنرمند با آن طلب و تمرکز، به درک رابطه‌های پنهان و همراه تخیل سرشار، به استعاره‌ها و تشبیه‌ها و کنایه‌هایی می‌رسد که می‌تواند نهفته‌ها را نمایان و ملموس سازد و مخاطب را به شهود برساند تا بدون هیچ سنگینی، آنچه را او نشان داده است، هضم و در خود جذب کند و هیچ‌گونه هجوم و بیگانگی را احساس نکند. تجزیه و تحلیل علمی و تبیین و تحلیل فلسفی گرچه صریح‌تر و مستقیم‌تر است، از هجوم و سنگینی خاصی برخوردارند که دیرتر هضم و جذب می‌شوند.

زبان هنر قلعه‌ها را زیر پا می‌گذارد و راه‌های پر دامنه و سنگین را کوتاه می‌کند. به گفته نیچه، «در کوهستان، نزدیک‌ترین راه از قلعه است تا قلعه، ولی پاهایی می‌خواهد بلند» و این پاهای بلند هنرمند است که انسان را از قلعه‌ها به مقصد می‌رساند و حادثه‌های اضافی و مزاحم را از دیدگاه او پاک می‌کند.

- خلاقیت و نوآوری، دیگر عنصر کلیدی هنر است. آنچه سبب پیدایش این ویژگی در یک اثر هنری می‌شود، این است که هنرمند همراه آن بینش و احاطه بر زبان هنر و سبک‌های بیان، به خلاقیت و آفرینش می‌رسد؛ خلق دنیایی که می‌تواند و باید باشد.

- اثرگذاری و کارآمدی و انگیزش حسی و عاطفی و ایجاد تحرک (و نه تنوع) بدون احساس سنگینی و تحمیل.

- عنصر دیگر، الهام‌پذیری است. بر این نکته تأکید دارم که هنر زاییده الهام الهی است و هنرمند با طلب و عطشی که برخاسته از معرفت و بینش او به اندازه‌های وجودی انسان و بلندی راه و مقصد اوست، به تمرکز و حساسیت و درک بیشتر و شعور عمیق‌تر می‌رسد و در لحظه‌هایی ناب، زمینه درک الهام‌های الهی را بر قلب خود می‌یابد و زیر بارش بی‌امان فضل الهی و الهام‌های غیبی قرار می‌گیرد. بدون آن عطش و تمرکز و دغدغه‌مندی و این تفهیم و گره‌گشایی از عالم غیب، هنرمند راه به جایی نمی‌برد.

در روایتی از امام رضا(ع) آمده است: «انی أحبّ ان یکون المؤمن محدثاً. قال: وای شی المحدث؟ قال: المفهم»<sup>۱</sup>

در مورد فقیه و کسی که فهم عمیقی از دین دارد، همین روایت را به شکل صریح‌تری داریم که می‌تواند در مورد هنرمند نیز جاری باشد: «اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایاتهم عنا فاننا لا نعدّ الفقیه منهم فقیها حتی یکون محدثاً. فقیل له: اویکون المؤمن

محدثاً؟ قال: یکون مفهماً و المفهم محدثاً»<sup>۲</sup>

هنرمندان، زبان رسای قوم و ترجمان پیامبران امت خویشند. این ویژگی هنر، هنر را با عرفان پیوند می‌دهد؛ منتهی عرفان، تجربه باطنی و روحانی از دین است و هنر، تجربه زیباشناختی هنرمند از دین. عرفان، خاستگاه هنر است. هنرمند پیش از آفرینش هنری، یک حکیم عارف است.

## جایگاه هنر در جوامع مختلف

---

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۱، به نقل از: معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۲.

هر جامعه‌ای براساس فرهنگ و مبانی فکری خود، قله‌ها و مقاصدی را به عنوان وضعیت مطلوب خود در نظر دارد. هنر به عنوان زبان رسای قوم و ابزاری کارآمد، رسالت رساندن جامعه به مقاصد مطلوب را دارد و هنرمند با تکیه بر مبانی و چشم دوختن به مقاصد و رصد فرصت‌ها و تهدیدها و ضعف‌ها و قدرت‌های قوم خود، با رسالتی پیامبرگونه، جامعه را به سرمنزل مقصود راهنمایی می‌کند و از آسیب‌ها و آفت‌ها مصون می‌دارد.

## رسالت هنر متعالی

رسالت هنر در جامعه اسلامی، رشد و تعالی انسان‌ها در همه ساحت‌های فردی و اجتماعی است؛ یعنی کندن و جدا کردن انسان‌ها از وضع موجود و پیش بردن و نزدیک کردن آنها به سمت قله‌های مقصود و جامعه مطلوب.

جامعه مطلوب در عصر غیبت، جامعه منتظر است. از این رو، رسالت هنر، ایجاد آمادگی در فرد منتظر و دست‌یابی به جامعه منتظر است. شاید بتوان ادعا کرد شیعه در عصر غیبت یک رسالت بیشتر ندارد و آن ایجاد جامعه منتظر است.

جامعه منتظر جامعه‌ای است که در آن زمینه‌های فردی و اجتماعی برای حاکمیت امام فراهم است و امر و دستور او زمین نمی‌ماند. جامعه منتظر به جامعه شیعی اطلاق می‌شود که آنچه را ظهور و بسط‌یافته امام اقتضا می‌کند، دارا باشد. این جامعه در مدخل جامعه آرمانی و عصر ظهور قرار دارد و ایجاد آن، وظیفه ماست. باید شاخص‌های جامعه منتظر را در سه حوزه معرفتی، عاطفی و رفتاری به دست آورد. سپس برای رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب و شاخص‌های آن، راهبردهایی تدوین کرد و براساس آنها به راهکارهایی رسید و آنها را با برنامه‌ریزی، عملیاتی کرد.

رسالت هنر در عصر غیبت، دست‌یابی به شاخص‌های جامعه منتظر است. جامعه‌ای که بر محوریت امام و وظایف و تکالیف شیعه نسبت به امام و نسبت به یکدیگر می‌چرخد. لازم است به اختصار، به برخی از مهم‌ترین شاخص‌های معرفتی، عاطفی و رفتاری جامعه منتظر اشاره شود. البته از روش کشف این شاخص‌ها در جای دیگر به تفصیل گفت‌وگو شده است. پیش از آوردن شاخص‌ها، ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که ما اهداف و مقاصد را از مکتب تشیع می‌گیریم، اما برای دست‌یابی به آنها همان‌طور که اشاره شد، لازم است فرصت‌ها، تهدیدها، قوت‌ها، ضعف‌ها و اولویت‌ها را در جامعه مبدأ نیز رصد کنیم. از این رو، باید در هر جامعه‌ای، الگوی



اسلامی - منطقه‌ای (ویژه همان جامعه مبدأ) طراحی شود. بر این اساس، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت که دغدغه رهبر معظم انقلاب نیز هست، جامعه منتظر است.

ما معتقدیم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در عصر غیبت در جامعه انقلابی ما، جامعه منتظر است و این را سال‌هاست که به عنوان نظریه جامعه منتظر، مطرح کرده‌ایم که متأسفانه تاکنون اهمیتی به آن نشده است.

### شاخص‌های معرفتی:

- معرفت به امام (اضطرار به او، حق ولایت، ویژگی‌ها، اهداف و مقاصد، رضا و سخط او)؛
- معرفت به کسانی که در راه امام‌اند؛
- معرفت به جایگاه و شئون فقها به عنوان نمایان و جانشینان امام در عصر غیبت و وظایف امت در برابر آنان؛
- آگاهی از وظایف و تکالیف امت نسبت به امام و شیعیان نسبت به یکدیگر؛
- آگاهی از توان و ظرفیت مردم و دغدغه‌ها و حساسیت‌های آنان.

### شاخص‌های عاطفی:

- محبت و عشق به امام و آرمان‌ها و اهداف او و بیزاری از دشمنان او (توگی و تبری)؛
- محبت به کسانی که در راه امام‌اند و امام آنها را دوست دارد؛
- محبت به نمایان امام و عشق به رهبری نظام (ولی فقیه یا حاکم مآذون)، چنان‌که حاکمیت دینی در عصر غیبت براساس نظریه ولایت فقیه شکل گرفته باشد؛
- عشق به مردم به‌ویژه مستضعفان.

### شاخص‌های رفتاری:

- اطاعت و تبعیت از امام؛
- پیروی از نمایان امام و ولی فقیه؛
- آراستگی به خوبی‌ها؛

- دعوت کردن دیگران به سوی امام با رفتار و گفتار و صفات؛

- تزاور و تذاکر؛

- توأصی به حق و صبر؛

- مرابطه و تلاش در جهت پیوند گروه‌ها؛

- تکافل (عهده‌داری و مسئولیت‌پذیری) نسبت به شیعیان.

## هنر زمینه‌ساز

هنر، ابزار ایجاد شرایط ظهور است. اگر شرط ظهور، ایجاد جامعه منتظر و آمادگی منتظران برای پذیرش و حاکمیت امام است، هنر، وسیله آن است و هنرمند رسالت ایجاد چنین شرایطی را برعهده دارد.

نقش هنر، بی‌بدیل و جایگاه آن، والا و مقدس است. هنرمند منتظر، مجاهدی است که با معرفت و محبت به امام به مقام تبعیت و تسلیم در برابر او رسیده است و خواسته‌ای جز خواسته او ندارد و گوش به فرمان امام زمان خود در مصافی مدام به جهاد اکبر و اصغر مشغول است.

هنرمند منتظر با حساسیت بالایی که دارد، همواره جلوتر از زمان حرکت می‌کند و امام و جلودار زمان خود است. در جامعه منتظر، هنرمندان، پیامبران قوم و زبان رسای امت‌اند.

## ظرفیت سینما در زمینه‌سازی ظهور

هنر سینما همچون دیگر هنرها، ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی دارد. ظرفیت‌های سینما در زمینه‌سازی ظهور به دلیل اثرگذاری آن، بی‌بدیل است؛ اما با توجه به شرایط موجود، یعنی اندیشه حاکم بر آن، نیروی انسانی، مدیریت و تکنولوژی، باید اعتراف کرد کاری بس دشوار و شبه معجزه است.

با تبیین مبانی نظری زمینه‌سازی و استخراج شاخص‌های جامعه منتظر برای هنرمندان و سرمایه‌گذاری جهت تولید داستان کوتاه و رمان و فیلم‌نامه و ساخت فیلم‌های کوتاه، امید است کم‌کم زمینه‌های تولید فیلم‌نامه‌ها و فیلم‌های فاخر در مورد زمینه‌سازی ظهور فراهم شود.

گفت و گوی پژوهشگران عرصه مهدویت با هنرمندان متدین و هم‌اندیشی این دو با هم می‌تواند این راه را نزدیک‌تر کند. جامعه ما در این راه، متأسفانه در ابتدای راه است. بحمدالله در معاونت فرهنگی هنری مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) در این موضوع، گام‌هایی برداشته شده است که هنرمندان برای آشنایی با این فعالیت‌ها می‌توانند به آن مراجعه کنند.

### **موانع دستیابی به هنر متعالی**

توجه به محدودیت‌های هنر متعالی (سینما، تئاتر و...) جهت مشخص کردن سطح انتظار و توقع ما از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به دنیای مطلوب، ضروری است. هنر متعالی با وجود توانمندی‌هایی که دارد، از جهات متعدد، محدودیت‌هایی هم دارد که به برخی از آنها در پاسخ به پرسش‌های گذشته اشاره شد.